نور علی نور

ابن عباس عرض کرد: یا رسول اللّه، آغاز آفرینش شما چگونه بوده؟ فرمود: عموجان: چون خداوند اراده فرمود ما را خلق کند، کلمه ای فرمود و از آن نوری آفریده شد. سپس کلمه دیگری فرمود و از آن روحی آفرید. سپس آن نور را با آن روح در آمیخت و از آن، من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را آفرید. آن‌گاه پیش از آن‌که تسبیح و تقدیسی باشد، ما خدا را تسبیح گفته و تقدیس می‌نمودیم و چون اراده فرمود آفرینش را آغاز کند، نور مرا شکافت و از آن عرش را آفرید، از این رو نور عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من افضل از نور عرش است؛ سپس نور برادرم علی را شکافت و از آن فرشتگان را آفرید، بنابراین، فرشتگان از نور برادرم علی هستند و نور علی از نور خداست و علی افضل از ملائکه

یوسف فاطمه



سپس نور دخترم فاطمه را شکافت و از نور او آسمان‌ها و زمین را آفرید، بنابراین آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه آفریده شده‌اند و نور دخترم فاطمه از نور خدای متعال است و دخترم فاطمه افضل از آسمان‌ها و زمین است؛ سپس نور فرزندم حسن را شکافت و خورشید و ماه را از آن آفرید، و خورشید و ماه از نور فرزندم حسن هستند و نور فرزندم حسن از نور خداست و حسن افضل از خورشید و ماه است؛ سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید، بنابراین بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین هستند و نور فرزندم حسین از نور خداست، پس فرزندم حسین افضل از بهشت و حورالعین است. سپس خداوند به قدرت خویش ظلمت را آفریده، آن را بر پرده چشم‌ها افشاند، لذا آسمان‌ها بر فرشتگان تاریک گشته، به تقدیس و تسبیح خدا روی آورده و گفتند: خداوندا و ای مولای ما، از زمانی که ما را آفریده ای و این اشباح را به ما شناسانده‌ای

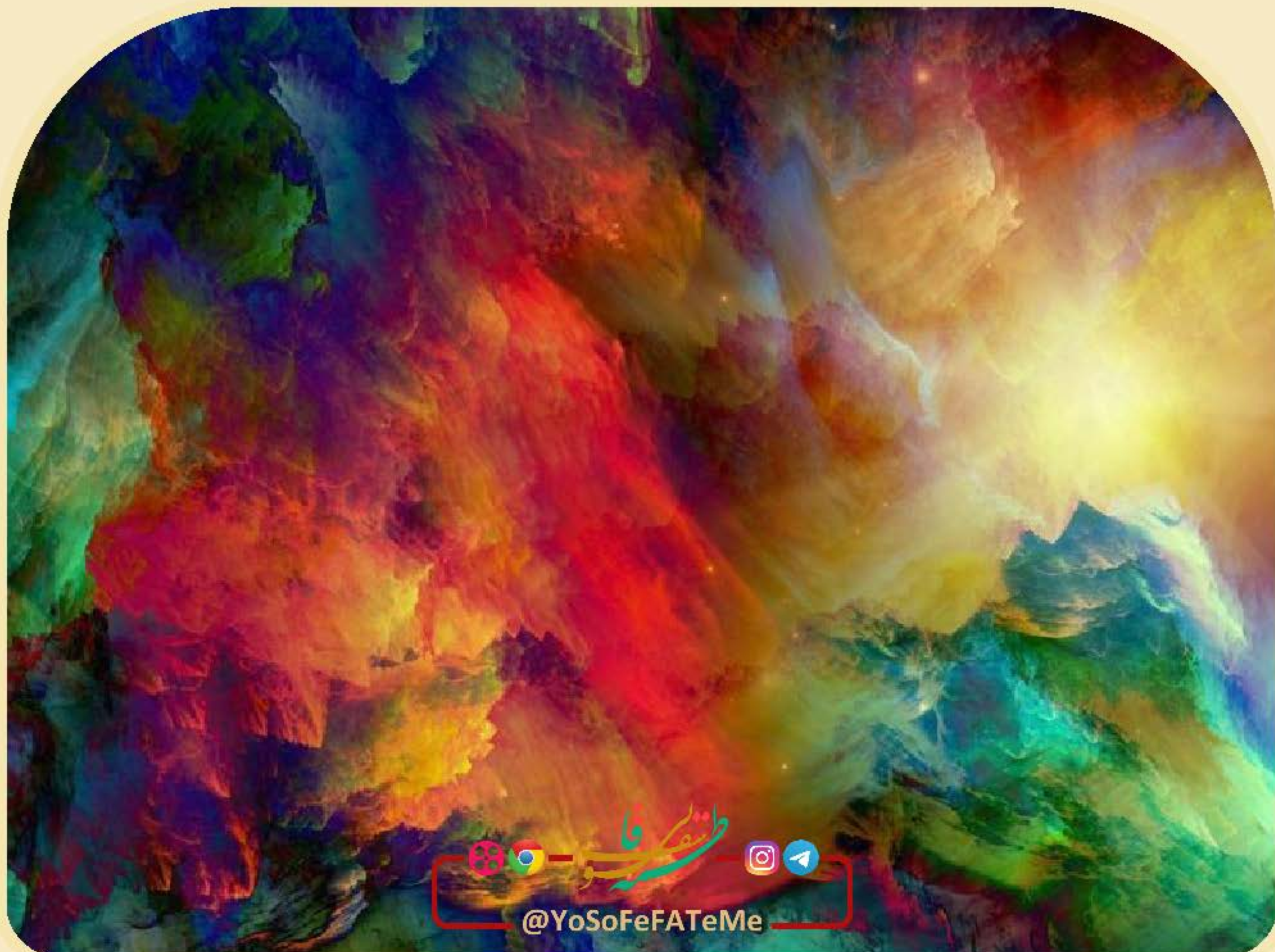


چیز بدی ندیده‌ایم، پس تو را به مقام و منزلت این اشباح سوگند می‌دهیم، این ظلمت را از ما برطرف سازی. پس خداوند از نور دخترم فاطمه قندیل‌ها آفریده، آن‌ها را بر سرادق عرش آویخت، پس آسمان‌ها و زمین روشن شدند؛ سپس به نور وی از تاریکی در آمدند از این رو وی را «زهراء» نامیده‌اند. پس فرشتگان عرض کردند: خداوندا، ای مولای ما، این نور درخشان از کیست که آسمان‌ها و زمین بدان روشن گشته‌اند؟ پس به ایشان الهام گشت: این نوری است که از نور جلال خود برای کنیزم فاطمه دخت حبیبم و زوجه ولی‌ام و برادر پیامبرم و پدر حجّت‌های من بر بندگانم در سرزمینم، اختراع کرده‌ام. ای فرشتگان من، شما را گواه می‌گیرم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای این زن و شیعیان و دوستدارانش تا به روز قیامت، قرار داده‌ام... ای علی، به خدا سوگند که تو حجّت بالغه خدا برای کسانی هستی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند





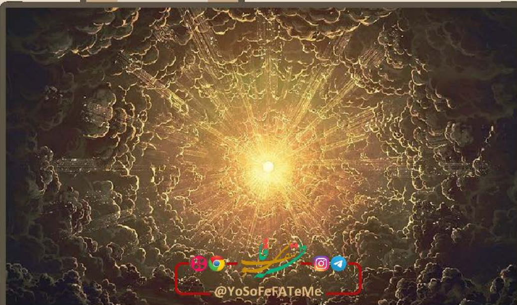
رسول خدا فرمود: هنگامی که خداوند بلند مرتبه خواست (دیگر مراتب) خلقت را بیافریند، نور مرا شکافت و از آن میان، عرش را آفرید. پس عرش از نور من است و نور من از نور خداوند. بنابراین نور من از نور عرش افضل است. سپس خداوند بر سرادقات عرش نوشت: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین و وصیه به أیدته و به نصرته



امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی عرش را از چهار نور آفریده: نور سرخ که سرخی رنگ سرخ از آن است، و نور سبز که سبزی رنگ سبز از آن است، و نور زرد که زردی رنگ زرد از آن است، و نور سفید که سفیدی رنگ سفید از آن است و آن است دانشی که خدا به حاملان داده، و آن نور از نور عظمت اوست که به عظمت و نورش دل‌های مؤمنان را بینا کرده و نادانان به عظمت و نورش او را دشمن می‌دارند



امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل محمد و علی و یازده
امام دیگر را در هیئت روح‌هایی از نور عظمت خود در روشنایی نور
خود آفرید و آنان پیش از آن‌که خلق آفریده شوند، خدا را
می‌پرستیدند و خداوند عزوجل را تسبیح و تقدیس می‌کردند، ایشان
همگی امامان هدایتگر از آل محمد هستند



امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند بود و
هیچ کانی نبود، آن‌گاه او کان و مکان را آفرید، و نور
الانوار را آفرید که همه نورها از آن نور گرفتند، و از
نور خود که همه نورها از آن نور گرفتند، در نور الانوار
جاری ساخت، و آن نوری است که محمد و علی را از
آن آفرید، پس محمد و علی دو نور نخست بودند زیرا
پیش از آن‌ها چیزی پدید نیامده بود، و آن دو
همواره پاک و پاکیزه در صلب‌های پاک جاری بودند تا
این که در پاکترین آن‌ها یعنی در صلب عبدالله و
ابوطالب از یک‌دیگر جدا گشتند

جابر بن عبدالله انصاری گوید: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌فرماید: همانا خدای عزّوجل من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور آفرید، و آن نور را فشرد و از آن شیعیان ما به وجود آمدند. پس ما خدا را تسبیح گفتیم و آنان نیز تسبیح گفتند. ما خدا را تقدیس کردیم، آنان نیز تقدیس کردند. ما «لا إله إلّا اللّه» گفتیم، آنان نیز گفتند. ما خدا را تمجید و ستایش کردیم، آنان نیز خدا را تمجید کردند. ما خدا را به یگانگی یاد کردیم، آنان نیز خدا را به یگانگی یاد کردند. سپس آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید و فرشتگان را خلق فرمود، پس فرشتگان تا یکصد سال نمی‌دانستند تسبیح و تقدیس چیست، پس ما خدا را تسبیح گفتیم و شیعیان ما نیز خدا را تسبیح گفتند، سپس فرشتگان (و بقیه اذکار)، لذا زمانی ما موحِّد بوده‌ایم که کسی جز ما موحِّد نبوده است، و بر خدای عزّوجل حق است که همان‌طور که ما را بدین کار مختص گردانید، ما و شیعیان ما را در اعلی علیین جای دهد

یوسف فاطمه





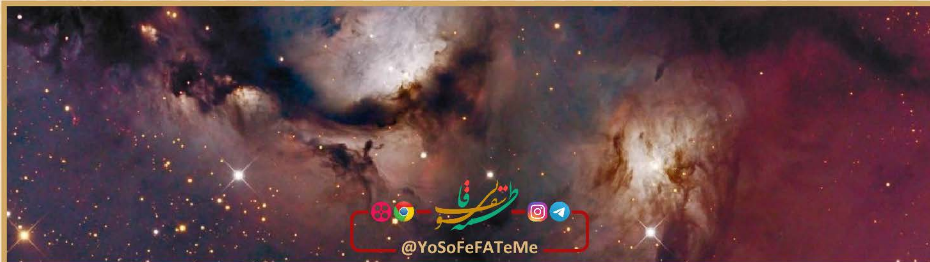
نور علی نور

علی بن عطیه زیات در سندی که آن را به امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌رساند، نقل می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند در پایین عرش نهری دارد که پایین آن نهر نوری از نور خداست و در دو طرف نهر دو روح آفریده است: روح القدس و روحٌ من أمره. خداوند ده طینت و سرشت دارد: پنج سرشت از بهشت و پنج سرشت از زمین. سپس ایشان بهشت و زمین را تفسیر نمود. بعد فرمودند: هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر این که پس از جبلش، در او یکی از این دو روح دمیده می‌شود. و پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله را از یکی از این دو سرشت قرار داد. راوی می‌گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: جبل چیست؟ فرمودند: آفرینش، البته غیر از ما اهل بیت، چون خداوند ما را از تمام ده طینت و سرشت آفرید و در ما از هر دو روح دمید و چه سرشت خوبیست



نور علی نور

به خدا سوگند که تا روز قیامت، «نور»، امامان خاندان محمّد صلی اللّٰه علیه و آله هستند. به خدا سوگند، آنان همان نورِ فرو فرستاده شده‌اند. به خدا سوگند، آنان نور آسمان‌ها و زمین‌اند. ای ابو خالد! به خدا سوگند، نور امام در دل‌های مؤمنان، از خورشید فروزانِ روز، تابناك‌تر است. به خدا سوگند، آنان دل‌های مؤمنان را روشن می‌دارند و خدا، نور آنان را از هر کس که بخواهد، باز می‌دارد تا دل‌هایشان تاریك شود. ای ابو خالد! به خدا سوگند، هیچ بنده ای با ما دوستی نمی‌ورزد و ولایت ما را نمی‌پذیرد، جز آن که خداوند، دلش را پاك می‌سازد. بر پایه این سخن، امام به سانِ مِهری تابان است که فروزنده‌تر از خورشید محسوس، بر باطنِ نامحسوس جهان، نورافشانی می‌کند و به ملکوت آسمان‌ها و زمین و ضمیر انسان‌های باایمان، روشنایی می‌بخشد. این نور، نه تنها راه سیر و سلوك را به آنان می‌نمایاند، بلکه تا رسیدن به مقصد، سالك را همراهی می‌کند. به سخن دیگر، چنان که خورشید محسوس، افزون بر روشنایی، تکوینا در تکامل مادّی انسان مؤثّر است، خورشید معنوی امام نیز علاوه بر راه نمایی تشریعی، تکوینا در تکامل معنوی انسان، تأثیر دارد



نور علی نور

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام از پدرش علیه السلام از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله برایم نقل کرد و فرمود: ای بندگان خدا! وقتی خداوند متعال أشباح ما را از فراز عرش به کمر حضرت آدم منتقل فرمود، او نوری فروزان در پشت خود دید که گر چه نور به چشمش می‌آمد، اشباح ما بر او آشکار نبود؛ پس گفت: پروردگارا! این نورها چیست؟ خداوند عز و جل فرمود: نورهای اشباحی است که از ارجمندترین جای عرشم به پشت تو آوردم و از این رو فرشتگان را فرمان دادم که به سویت سجده کنند؛ چرا که تو ظرف نورهای ایشانی. آدم گفت: پروردگارا! کاش آنان را برایم نمایان می‌ساختی. خداوند عز و جل فرمود: ای آدم! به فراز عرش بنگر، چون آدم نگریست، نور اشباح ما از پشت او بر فراز عرش افتاد و در آن صورت‌های نورهای اشباح ما که در پشت او بود نقش بست همان گونه که چهره آدمی در آینه ای صاف نقش می‌بندد. او اشباح ما را دید و گفت: پروردگارا! این اشباح چیست؟ خداوند متعال فرمود: ای آدم! این‌ها اشباح بهترین مخلوقات و آفریدگان منند. این محمّد است و من در همه‌ی کارهایم محمود و ستوده شده و حمید و ستودنی ام



نور علی نور

پس برای او اسمی از اسمهای خود برگرفتم و این علی علیه السلام است و من علی و متعال و عظیم و شکوهمندم؛ پس برای او اسمی از اسمهای خود برگرفتم و این فاطمه سلام اللّٰه علیها است و من فاطر و شکافنده آسمان‌ها و زمینم و فاطم و قطع کننده‌ی رحمت خویش از دشمنانم در روز فرجام و داوری، و فاطم و قطع کننده دوستانم از هر آن‌چه موجب سرافکندگی و ننگ ایشان شود؛ پس برای ایشان اسمی از اسمهای خود برگرفتم و این دو حسن و حسین علیهما السلام هستند و من محسن و مجمل هستم «نیکی کننده و و نیکی آور»؛ پس برای ایشان اسمی از اسمهای خود برگرفتم. اینان برگزیدگان مخلوقات من و گرامی‌ترین آفریدگانم هستند. به خاطر ایشان می‌گیرم و به خاطر ایشان عطا می‌کنم و به خاطر ایشان مجازات می‌کنم و به خاطر ایشان پاداش می‌دهم. پس ای آدم! به سوی من به ایشان متوسّل شو و اگر حادثه ای ناگوار بر تو روی داد، ایشان را به درگاهم شفیع ساز؛ همانا من به خود سوگند حقّی خورده‌ام که هیچ یک از امیدواران ایشان را ناامید نکنم و هیچ یک از خواهندگان ایشان را بی‌پاسخ نگذارم



نور علی نور

جابر بن یزید جعفی، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از نوری آفرید که آن را از نور عظمت و جلال خود خلق کرده بود. همان نور لاهوتی که در کوه سیناء به موسی بن عمران علیه السلام تجلی کرد و او در برابر آن تاب نیاورد و نتوانست به آن بنگرد و در برابر آن دوام بیاورد تا این که بیهوش و بی‌حال به زمین افتاد. این همان نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. و هنگامی که خداوند اراده نمود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از آن بیافریند، آن را به دو قسمت تقسیم نمود: سپس از قسمت اول، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ساخت و از قسمت دیگر، علی بن ابی طالب علیه السلام را آفرید، و از آن نور، انسان دیگری خلق نکرد و آن دو را با دستان خود بیافرید و از روح خود بر آنان دمید و آنان را برای خود به وجود آورد و به آنان شکل و صورت داد و امین خود و گواهان بر آفریدگان و جانشینان خود بر مخلوقاتش و چشمه (معرفت) خود برای انسان‌ها و زبان گویای خود برای (صحبت با خلق) قرار داد

در کتاب کنزالفوائد و دیگر کتب از ابن عباس روایت شده که گفت: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علی وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: خوشامد می‌گویم به کسی که خداوند او را چهل هزار سال پیش از پدرش خلق کرده است. گفتیم یا رسول الله، آیا پسر قبل از پدر وجود داشته است؟ فرمود: آری، خداوند مرا به همراه علی از یک نور آفرید؛ چهل هزار سال پیش از آن‌که آدم را بیافرینند. سپس آن نور را به دو قسمت تقسیم نمود. آن‌گاه اشیاء را از نور من و نور علی آفرید و ما را در سمت راست عرش قرار داد. ما تسبیح خدا گفتیم و ملائکه تسبیح گفتند. ما لا اله الا الله گفتیم و تکبیر گفتیم و ملائکه نیز چنین کردند. هر کس که خدای را تسبیح کند و تکبیر گوید از آموزش علی علیه السلام است. و در کتاب اختصاص از امامان علیهم السلام نقل شده است که: خداوند ما را دو هزار سال قبل از خلق مخلوقات آفرید و ملائکه با تسبیح ما تسبیح گفتند

یوسف فاطمه

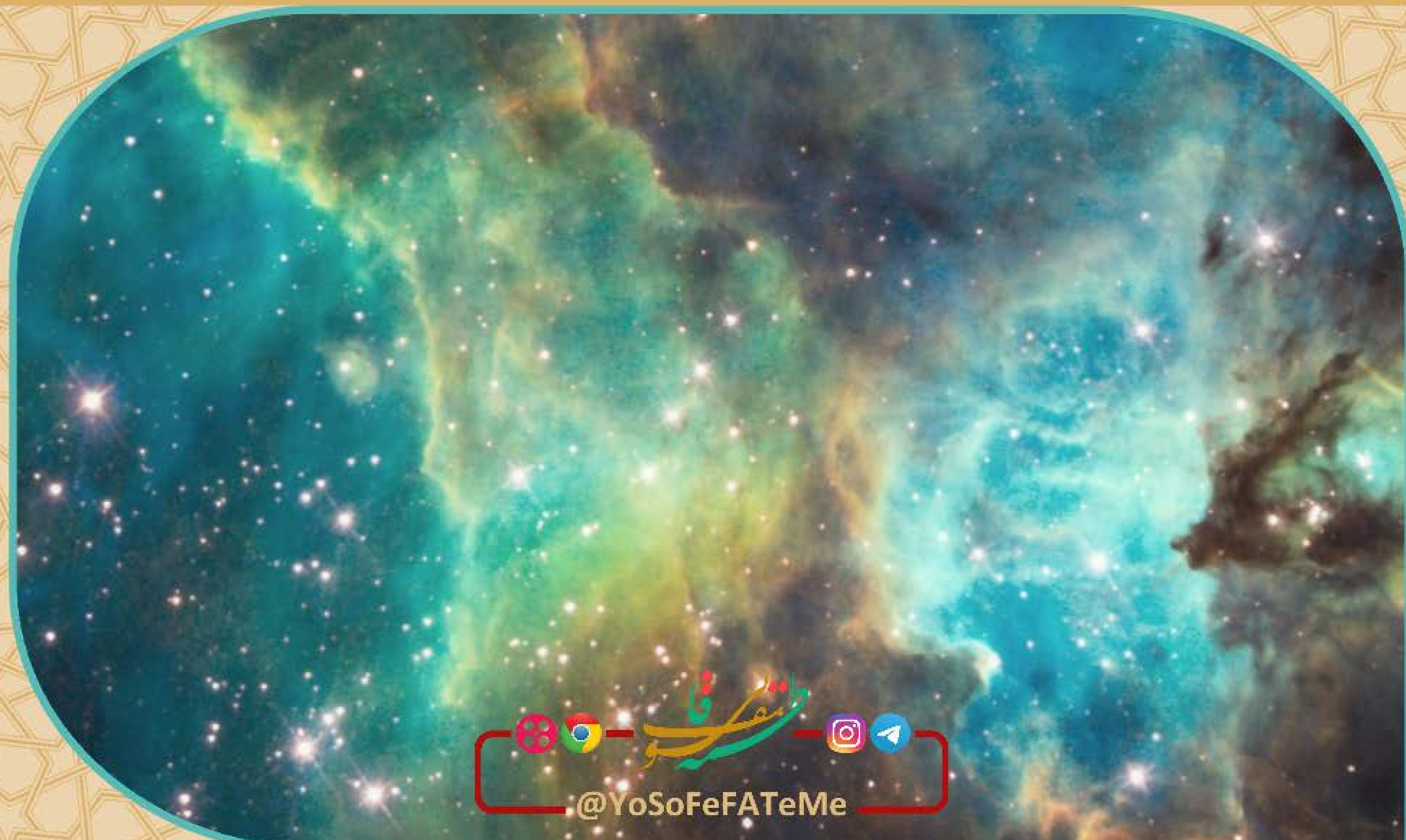


رسول الله صلی الله علیه و آله: اولین چیزی که خداوند آفرید نور من بود؛ آن را از نور خود آفرید و از جلال عظمت خویش جدا کرد. نور شروع به طواف به گرد قدرت الهی نمود تا در هشتاد هزار سال به جلال عظمت رسید. سپس بر عظمت خدا سجده کرد و از آن نور، نور علی علیه السلام جدا گردید. نور من محیط بر عظمت بود و نور علی محیط بر قدرت. آن گاه خداوند، عرش و لوح و خورشید و روشنایی روز و نور چشم‌ها و عقل و معرفت و دیده‌های مردم و گوش‌ها و دل‌های آن‌ها را از نور من آفرید. و نور من از نور خدا جدا شده بود. پس ماییم اولین و ماییم آخرین و ماییم سابقین و ماییم مسبحین و ماییم شافعین. ما کلمة اللّه و خواص اوییم. ما دوستان خداوند و وجه اللّه هستیم. ما جنب اللّه و دست راست خدا و امناء اللّه هستیم. و ما گنجینه وحی خدا و سدنهغیب خدا و معدن تنزیل و معنی تأویل هستیم

یوسف فاطمه



جبرئیل در خانه‌های ما فرود می‌آید. ما جایگاه‌های قدس خدا و چراغ‌های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچشمه‌های نعمتیم و باعث شرافت امتیم. در مشارق الانوار از کتاب واحده با سند خویش از ثمالی نقل کرده: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند سبحان در وحدانیت خویش یکتا بود، به کلمه ای تکلم کرد و آن کلمه تبدیل به نور شد و از آن نور محمّد و علی و عترتش علیهم السلام را آفرید. بعد تکلم به کلمه دیگری کرد که به روحی تبدیل شد و آن روح را در آن نور قرار داد و آن را ساکن بدن‌های ما گردانید. از این روست که ما روح اللّه و کلمه خدا هستیم که در قالب ما از خلق خود در حجاب قرار گرفته است. آن زمان که نه خورشیدی، نه ماهی و نه چشمی بر هم زنی وجود داشت، ما پیوسته در سایه عرش سبز در حال تسبیح و تقدیس بودیم، سپس خداوند شیعیان ما را آفرید. و شیعه را به این نام نامیده اند، چون آن‌ها از شعاع نور ما آفریده شده اند





نور علی نور

جمعی از یاران مخلص امام صادق علیه السلام در شبی مهتابی نزد ایشان نشسته بودند و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! پوسته این آسمان چه زیباست و نور این نجوم و ستارگان چه جالب است! امام صادق علیه السلام فرمود: شما این سخنان را می‌گویید، در حالی که چهار فرشته تدبیر کننده یعنی: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت علیه السلام به زمین نگاه می‌کنند، و شما و همتایانتان را در مناطق مختلف زمین می‌بینند، در حالی که نوری که از شما به آسمان‌ها و زمین می‌تابد، از نور این ستارگان زیباتر است و آن‌ها نیز مشابه همان گفته شما را می‌گویند که: نور این مؤمنان چه زیباست

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: چون خداوند ابراهیم خلیل را آفرید، چشم دل او را گشود، پس ابراهیم به گوشه عرش نگاه کرد و نوری در آن‌جا دید. عرض کرد: الهی و سیدی، این نور چیست؟ فرمود: ای ابراهیم، این برگزیده من محمّد است. عرض کرد: الهی و سیدی، در کنار او نور دیگری می‌بینم! فرمود: ای ابراهیم، این علی است، یاری دهنده دین من. عرض کرد: الهی و سیدی، نور سومی پشت سر آن دو می‌بینم! فرمود: ای ابراهیم، این فاطمه است که پشت سر پدر و شوهرش قرار دارد و آتش را از دوست دارانش برگرفته است. عرض کرد: الهی و سیدی! دو نور دیگر پشت سر آن سه نفر می‌بینم! فرمود: ای ابراهیم، این دو نور، نور حسن و حسین هستند که پشت سر پدر، جد و مادرشان قرار دارند. سپس عرض کرد: الهی و سیدی! اکنون نُه نور می‌بینم که آن پنج نور را احاطه کرده‌اند! فرمود: ای ابراهیم، اینان امامانند و از فرزندان ایشان هستند. عرض کرد: الهی و سیدی: به چه نام‌هایی شناخته می‌شوند؟ فرمود: ای ابراهیم، نخستین آن‌ها علی بن حسین و سپس محمد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و محمّد بن الحسن القائم المهدی. عرض کرد: الهی و سیدی! نورهای بی‌شماری پیرامون آن‌ها می‌بینم که تعدادشان را جز تو کسی نمی‌داند! فرمود: ای ابراهیم، اینان شیعیان و دوست داران ایشانند. عرض کرد: شیعیان و محبّان ایشان به چه شناخته می‌شوند؟ فرمود: با نماز پنجاه و یک رکعتی و بِسم اللّٰه الرحمن الرحیم را بلند گفتن و قنوت قبل از رکوع و سجده شکر و انگشتر به دست راست کردن. ابراهیم عرض کرد: خدایا، مرا از شیعیان ایشان و محبّان آنان قرار ده! فرمود: چنین کردیم.

پس خداوند این آیه را درباره وی نازل فرمود: «وَ إِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَابْرَاهِیمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ»، {و بی گمان، ابراهیم از پیروان اوست. آن‌گاه که با دلی پاک به [پیشگاهِ] پروردگارش آمد.} مفضّل بن عمر گوید: چون زمان مرگ ابوحنیفه فرا رسید، این روایت را نقل کرده و به سجده رفت و در همان حال جان داد. ای محمّد، اگر بنده ای از بندگان من آنقدر مرا عبادت کند که از پا درآید، یا چون پوست خشکیده کهنه شود اما چون نزد من آید منکر ولایت شما باشد، تا به ولایت شما اقرار نکند، او را نخواهم آمرزید؛ ای محمّد، دوست داری آن‌ها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! پس به من فرمود: نگاهی به سمت راست عرش بینداز؛ چون نظر کردم، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و مهدی علیهم السّلام را در هاله ای از نور دیدم که به پا ایستاده و مشغول نماز هستند و او (مهدی) نیز در وسط ایشان هم‌چون کوکبی درّی می‌درخشید. پس خداوند فرمود: ای محمّد، اینان حجّتند و او خون خواه از جانب عترت تو. به عزّت و جلال خودم سوگند که او حجّت واجب من بر اولیای من است و انتقام گیرنده از دشمنانم.

در کتاب ریاض الجنان نوشته فضل الله فارسی با سند از جابر جعفی آمده است که گفت: ابوجعفر علیه السلام فرمود: در آغاز خداوند بود و جز او کسی نبود. هیچ آشکار و پنهانی نبود. در ابتدای خلقت، محمد صلی الله علیه و آله را خلق نمود وسپس ما اهل بیت را همراه او از نور خود و عظمتش آفرید. ما را چون سایه‌هایی سبز در پیشگاه خود ایستاند در حالی که نه آسمان بود و نه زمین و نه مکان و نه شب و نه روز و نه خورشید و نه ماه.

نور ما برگرفته از نور خداوند بود چون اشعه خورشید در مقایسه با خود خورشید، ما به تسبیح خداوند و تقدیس و حمد و عبادت راستین او مشغول بودیم. سپس خداوند تصمیم به خلق مکان گرفت و آن را آفرید و بر مکان نوشت لا إله الا الله محمدرسول الله علی أمیرالمؤمنین و وصیه، به أیدته و نصرته (جز الله معبودی نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست. علی امیر مؤمنان و وصی رسول خداست و به وسیله او محمد را تایید و کمک کردم) سپس خداوند عرش را آفرید و بر چادرهای عرش همان مطلب را نوشت. سپس خداوند آسمان‌ها را آفرید و بر گوشه‌های آن چنین چیزی را نوشت. بعد ملائکه را آفرید و آنان را در آسمان ساکن گردانید. سپس خداوند بر آنان ظاهر شد و از آنان برای خداوندی خود و نبوّت محمد و ولایت علی عهد و پیمان گرفت. تن فرشتگان به لرزه افتاد و خداوند بر آنان خشم گرفت و از آنان پنهان گردید. آنان هفت سال به عرش خداوند متوسل شدند و از خشم او به او پناه می‌بردند و اقرار به عهد و پیمان خود که از آنان گرفته بود می‌کردند و از او طلب رضایت می‌کردند تا از آنان پس از اقرار کردن به آن خشنود شد و آنان را در آسمان ساکن گردانیده و مختص خود کرد و برای عبادت خود برگزید. سپس به نورهای ما دستور داد تا به تسبیح او بپردازند. پس به تسبیح او پرداختند. آن‌ها با تسبیح ما به تسبیح پرداختند و اگر تسبیح ما و نورهای ما نبود نمی‌دانستند چگونه تسبیح خدا را بگویند و چگونه او را تقدیس کنند. سپس خداوند هوا را آفرید و همان مطلب را بر آن نوشت. پس از آن خداوند جن را آفرید و آنان را در هوا ساکن کرد و از آنان برای خود به خداوندی و برای محمد به نبوت و برای علی به ولایت، پیمان گرفت. دسته ای از آنان آن را پذیرفتند و دسته ای دیگر انکار کردند و اولین کسی که انکار کرد ابلیس (لعنة الله)

که برایش تیره روزی و آن سرنوشت معروف را رقم زد. سپس خداوند تعالی به نورهای ما فرمان داد که تسبیح گویند و نورهای ما تسبیح کردند و ملائک با تسبیح ما تسبیح گفتند و اگر چنین نبود آنان نمی‌دانستند چگونه خدا را تسبیح گویند. سپس خداوند زمین را آفرید و بر اطراف آن نوشت لا إله إلاّ اللّٰه محمد رسول اللّٰه علی أمیرالمؤمنین و وصیه به أیدته و نصرته (جز اللّٰه معبودی نیست و محمد صلی اللّٰه علیه و آله رسول خداست. علی امیر مؤمنان و وصی رسول خداست و به وسیله او محمد را تایید و نصرت دادم) ای جابر، آسمان‌ها به این ترتیب بدون ستون‌ها برپا شد و زمین ثابت گشت. سپس خداوند آدم را از پوسته زمین خلق کرد، او را کامل کرد و در او از روح خود دمید. سپس فرزندان او را از صلب وی خارج کرد و از آنان پیمان گرفت تا به خداوندی او و نبوّت محمد صلی اللّٰه علیه و آله و ولایت علی گردن نهند. از میان آنان گروهی به این پیمان گردن نهادند و گروهی انکار نمودند. ما اولین کسانی بودیم که به این امر گردن نهادیم. سپس به محمد صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: قسم به عزّت و جلالم و قسم به عظمت شأنم، اگر تو و علی و عترت هدایت گر و هدایت شده و راشد شما نبودند، بهشت و دوزخ و مکان و زمین و آسمان و ملائکه را نمی‌آفریدم بلکه هیچ مخلوقی را نمی‌آفریدم که مرا عبادت کنند. ای محمد، تو خلیل و حبیب و برگزیده و بهترین مخلوقات من هستی. تو محبوب‌ترین مخلوقات نزد من و اولین فردی هستی که از میان مخلوقاتم او را آفریده‌ام. سپس بعد از تو صدیق، علی، امیر المؤمنین، وصی تو را آفریدم و به وسیله او تو را تایید کردم و نصرت دادم و او را به عنوان عروة الوثقی و نور اولیایم قرار دادم. سپس آن هدایت گران هدایت شده را به خاطر شما آفریدم.

شروع به خلق مخلوقات کردم در حالی که شما بهترین افراد در میان من و مخلوقات من بودید. شما را از نور عظمت خود آفریدم و با شما میان خود و دیگران حجاب ایجاد کردم و شما را آن گونه قرار دادم که با شما روبرو شوند و از شما سئوال کنند پس هر چیزی از بین می‌رود جز وجه من و شما وجه من هستید و شما هالک نمی‌شوید و همین‌طور کسانی که ولایت شما را بپذیرند. هر کس مرا به وسیله شخصی غیر از شما بجوید، گمراه شده است. شما بهترین مخلوقات من و سروران اهل زمین و آسمان‌ها هستید. سپس ایشان در ادامه سخنانی را بیان نمودند تا آن‌جا که فرمودند: هنگامی که خداوند تصمیم به خارج کردن فرزندان آدم برای گرفتن پیمان از آنان گرفت، آن نور در او قرار گرفت. سپس خداوند فرزندان آدم را لبیک گویان از صلب وی خارج کرد. آن‌گاه ما او را تسبیح گفتیم و آنان با تسبیح ما به تسبیح خداوند پرداختند. و اگر چنین نبود، آن‌ها نمی‌دانستند چگونه خدای را تسبیح بگویند. سپس خداوند با گرفتن میثاق از آنان برای خویش به ربوبیت آشکار گردید. ما اولین کسانی بودیم که چون خداوند فرمود: أَلَستُ بِرَبِّكُم (آیا من خدای شما هستم؟) گفتیم: بلی. سپس از آنان پیمان گرفت تا به نبوّت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام اقرار کنند و دسته ای آن را پذیرفتند و دسته ای آن را انکار نمودند.

در کتاب کنزالفوائد و دیگر کتب از ابن عباس روایت شده که گفت: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علی وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: خوشامد می‌گویم به کسی که خداوند او را چهل هزار سال پیش از پدرش خلق کرده است. گفتیم یا رسول الله، آیا پسر قبل از پدر وجود داشته است؟ فرمود: آری، خداوند مرا به همراه علی از یک نور آفرید؛ چهل هزار سال پیش از آن‌که آدم را بیافریند.

سپس آن نور را به دو قسمت تقسیم نمود. آن‌گاه اشیاء را از نور من و نور علی آفرید و ما را در سمت راست عرش قرار داد. ما تسبیح خدا گفتیم و ملائکه تسبیح گفتند. ما لا اله الا الله گفتیم و تکبیر گفتیم و ملائکه نیز چنین کردند. هر کس که خدای را تسبیح کند و تکبیر گوید از آموزش علی علیه السلام است. و در کتاب اختصاص از امامان علیهم السلام نقل شده است که: خداوند ما را دو هزار سال قبل از خلق مخلوقات آفرید و ملائکه با تسبیح ما تسبیح گفتند.

از حضرت باقر علیه السّلام راجع به آیه «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا» پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید پرسیدم. فرمود: ابا خالد! به خدا قسم که «نور» ائمه از آل محمّدند تا روز قیامت. آن‌ها به خدا قسم نور خدایند که فرستاده و آن‌ها به خدا قسم نور خدایند در آسمان‌ها و زمین. ابا خالد! به خدا قسم نور امام در دل‌های مؤمنان درخشان‌تر از خورشید تابنده در روز است و سوگند به خدا که آن‌ها دل‌های مؤمنان را منور می‌کنند و خدا نور ایشان را از هر که بخواهد پنهان می‌کند، پس دل‌هایشان تاریک می‌شود. ای ابا خالد! به خدا سوگند که هیچ بنده ای به ما محبت نمی‌ورزد و ما را دوست نمی‌دارد، تا این‌که خدا دلش را پاک می‌کند و خدا دل بنده ای را پاک نمی‌کند، مگر این‌که تسلیم ما باشد و با ما از در آشتی درآید. پس زمانی که از در آشتی با ما درآمد، خدا او را از شدت گرفتاری‌های حساب در امان قرار می‌دهد و از وحشت بزرگ قیامت ایمن می‌گرداند.

روایت امام رضا علیه السّلام هم به آن اشاره دارد که از ایشان پرسش شد از این روایت که حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم پروردگار خود را در صورت جوان موفقی در خواب دید که سی ساله می‌نمود

و دو پایش در سبزی بود، و امام فرمود: چون رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم به عظمت پروردگار خود نظر کرد، آن را در سن جوانی موفق و سی ساله یافت، راوی گفت: قربانت گردم، دو پای چه کسی در سبزی بود؟ فرمود: آن محمّد بود که هنگامیکه با قلب خود به پروردگارش نظاره می‌کرد، خدایش او را در نوری مانند نور حجاب قرار داد تا آن‌چه در حجب است بر او روشن شود، همانا قسمتی از نور خدا سبز است و قسمتی سرخ و سپید و قسمتی رنگ‌های دیگر غیر از آن (تا انتهای روایت)، زیرا آن حضرت در آن هنگام در درجه کامل عرفان و غرق در دریاهای معرفت خدای منّان بود، و دو پایش در نوری سبز بودند، و در مقامی از معرفت بود که فرشته‌ها و آدمی تاب آن را ندارند، و این عبارات و کنایات برای این است که فهم ما از درک حقیقت عاجز است و نفوس ناقصه این صورت‌ها را در خواب می‌بینند و ما در خواب طولانی غفلت از معارف ربّانی هستیم، و مردم همه خوابند و هنگامیکه بمیرند آگاه می‌شوند و بهتر این است که به طور اجمال این اخبار را بپذیریم و علم آن‌ها را به خود ائمه علیهم السّلام وانهیم.

ای محمد به راستی که تو و علی را و فاطمه و حسن و حسین را و ائمّه علیهم السلام را که از نسل اویند از اصل نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین‌ها عرضه داشتم و هر آن‌کس که آن را بپذیرد، نزد من از مؤمنین می‌باشد؛ و هر آن‌کس که آن را انکار کند، از کافرین می‌باشد. ای محمد! اگر بنده ای از بندگانم مرا عبادت کند تا جایی که به مانند مَشکِ کهنه شود، سپس نزد من بیاید در حالی که منکر ولایت شماست، تا زمانی که به ولایت شما اقرار نکند، او را نخواهم بخشید. ای محمد، دوست داری که آنان را ببینی؟ گفتم: آری.

به من فرمود: به سمت راست عرش نگاه کن. من هم رو به آن سو کردم و دیدم علی را و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و المهدی علیهم السلام را که در دریایی از نور ایستاده‌اند و نماز می‌خوانند و او در میانشان است، یعنی مهدی، گویی ستاره ای است مرواریدوار. خداوند فرمود: ای محمد! اینان حجت‌های من هستند و او قیام کننده ای است از خاندان تو، به عزت و شکوهم سوگند، او حجت واجب برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنان من است.

ابن بابویه با سند از عبدالله بن مبارک از امام صادق علیه السلام و ایشان به نقل از پدران شان از امام علی علیه السلام نقل کردند که فرمودند: خداوند نور محمد را هزارسال قبل از خلق مخلوقات آفریده و به همراه این نور، دوازده حجاب آفرید که مراد از این حجاب‌ها ائمه علیهم السلام هستند. احمد بن حنبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: هزار سال پیش از خلق عرش خدا، من و علی نوری در پیشگاه خداوند بودیم.

در تفسیر امام عسگری علیه السلام از حسین بن علی علیه السلام آمده است که فرمود: خداوند آدم را آفرید و به او اسماء همه چیز را آموخت و بر ملائک عرضه کرد و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را چون سایه‌هایی پنجگانه در پشت آدم آفرید و نور آن‌ها در آفاق آسمان‌ها و حجاب‌ها و کرسی و بهشت‌ها و عرش می‌درخشید. پس خداوند ملائکه را فرمان به سجده برای آدم داد تا او را تکریم کنند و او را از آن جهت برتری داد که وی را ظرف این سایه‌ها گردانید که نور آن‌ها آفاق را فرا گرفته بود

ابوطالب از عبدالمطّلب روایت کرده: در حِجر خوابیده بودم که خوابی ترسناک دیدم. نزد زن کاهنِ قریش رفتم. ردایی از خز در بر داشتم و موهای جلو سرم روی شانه‌ام می‌خورد. او به من نگریست و در چهره‌ام دگرگونی را دید. ایستاد و به من که در آن روزگار بزرگ قومم بودم گفت: بزرگ عرب را چه شده که رخسارش دگرگون شده؟ آیا از پیشامدهای روزگار بد دیده ای؟ گفتم: آری، دیشب در حجر خوابیده بودم که خواب دیدم درختی بر پشتم رویید و سر به آسمان رسانید و شاخه‌هایش شرق و غرب را فراگرفت و نوری هفتاد برابر شگفت‌تر از نور خورشید از آن می‌درخشید، عرب و عجم همه در برابرش سجده می‌کردند و هر روز بر عظمت و تابناکی‌اش افزوده می‌شد

اسامی شیعیان ما و اسم پدرهایشان در نزد ما ثبت است. خدا از آن‌ها و از ما پیمان گرفته وارد محلی که ما وارد می‌شویم خواهند شد و داخل مدخل ما می‌شوند، بر اسلام واقعی نیستند جز ما و آن‌ها تا روز قیامت. ما چنگ به نور پیامبرمان می‌زنیم و پیامبر چنگ به نور خدا می‌زند و شیعیان ما چنگ به نور ما می‌زنند. هر که از ما جدا شود هلاک می‌گردد و هر که پیرو ما باشد نجات می‌یابد؛ کسی که جدایی از ما را اختیار کرده و منکر ولایت ما باشد، کافراست. پیرو ما و پیرو دوستان ما مؤمنند؛ کافر ما را دوست نمی‌دارد و مؤمن با ما دشمنی نمی‌ورزد؛ هر کس بمیرد در حالی که ما را دوست می‌داشته، بر خدا لازم است او را با ما مبعوث کند. ما نوریم برای پیروان خود و هدایت هستیم برای کسی که از ما هدایت جوید. هر که از ما نباشد از اسلام بهره ای نبرده. به وسیله ما خدا دین را گشود و به وسیله ما ختم می‌نماید؛ به وسیله ما خداوند به شما سبزه زمین را خورانید و به واسطه ما خداوند از آسمان باران فرستاد؛ و به واسطه ما شما را در دریا از غرق شدن نگه داشت

و از فرو رفتن به زمین در بیابان؛ و به وسیله ما خدا در زندگی به شما نفع بخشید و در قبر و در محشر و هنگام صراط و هنگام سنجش اعمال و هنگام داخل شدن به بهشت.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مفضّل! خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید. بقیه مردم در آتشند، خدا به وسیله ما اطاعت می‌شود و به وسیله ما معصیت می‌گردد. مفضل! خدا تصمیم غیر قابل برگشت گرفته که از کسی عملی را نپذیرد، مگر به واسطه ما و کسی را معذب نکند، مگر به واسطه ما.

پس همین که بر پرده‌های نور رسیدم جبرئیل به من گفت: قدم جلو بگذار ای محمد و از من جدا شد، گفتم: ای جبرئیل در مثل چنین مکانی از من جدا می‌شوی؟ گفت: ای محمد به راستی آخرین حدّی که خداوند مرا در آن نهاده این‌جاست، و اگر از این‌جا بگذرم به واسطه تجاوز به حریم و حدود پروردگار خود بال هایم می‌سوزد، پس همین‌طور در نور مرا سیر دادند تا بدان جا از ملکوت خداوند که می‌خواست رسیدم، پس به من گفته شد: ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توأم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما، زیرا تو نور من در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی خلق من، و حجّتم در میان آفریدگانم هستی؛ و برای پیروان تو بهشتم را آفریدم، و برای آن‌که تو را نافرمانی کند آتشم را خلق کردم، و برای اوصیای تو کرامت خود را فرض و لازم کرده و برای پیروانت ثواب خویش را واجب نمودم، من عرض کردم: پروردگارا اوصیاء من کیانند؟ به من ندا شد: ای محمد اوصیاء تو آنانند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده، پس من در حالی که در حضور پروردگارم بودم نظر به ساق عرش کردم پس دوازده نور دیدم که در هر نوری خط سبزی بود و بر هر خط نام یکی از اوصیاء من نوشته بود

اوّلی ایشان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی امّت من بود، عرض کردم: پروردگارا اینان اوصیاء من پس از من هستند؟ به من ندا شد: ای محمد اینان اولیای من و دوستان و برگزیدگان و حجتهای من پس از تو بر آفریدگانم می‌باشند و ایشان اوصیاء تو و جانشینانت و بهترین خلق من بعد از تو هستند، به عزّت و جلالم سوگند به دست ایشان دین خود را پیروز کنم، و کلمه خود را به وسیله آن‌ها بلند گردانم، و زمین را به وسیله آخرینشان از دشمنانم پاک کنم، و او را بر شرق و غرب عالم فرمانروا نمایم، بادها را برای او مسخّر کنم، و گردنهای سخت را برای او رام سازم، و او را به وسائل بلند گردانم، و به لشکر خود یاریش کنم؛ و به فرشتگانم او را مدد نمایم تا دعوت مرا آشکار کند و همه خلق را بر توحید من جمع آوری نماید، سپس سلطنت او را پایدار کنم و حکومت را به دست اولیاء خود تا روز قیامت دست به دست بچرخانم.

معانی الاخبار: سفیان ثوری نقل می‌کند: تفسیر «ن» در قرآن را از امام صادق علیه السّلام پرسیدم، پاسخ داد: نهری است در بهشت. خدای عز و جل فرمود: بسته شو! بسته شد و مرکب شد. سپس خدای عز و جل به قلم فرمود: بنویس، و قلم در لوح محفوظ نگاشت، آن‌چه بود و آن‌چه خواهد بود تا روز قیامت؛ مرکب از نور بود، و قلم از نور، و لوح از نور. گفتم: یا ابن رسول اللّه! برایم امر لوح و قلم و مداد را بهتر بیان کن و به من بیاموز، آن‌چه را خدا به تو آموخته. فرمود: یابن سعید، اگر تو شایسته آن نبودی، پاسخت را نمی‌دادم. فرشته ای است که به قلم می‌رساند و او هم فرشته ای است که به لوح می‌رساند و او هم باز فرشته ای است که به اسرافیل می‌رساند، و اسرافیل به میکائیل می‌رساند، و میکائیل به جبرئیل می‌رساند، و جبرئیل به انبیاء و رسل می‌رساند.

- گفت: - سپس امام به من فرمود: ای سفیان، برخیز که بر تو ایمن نیستم.

از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در جواب سئوال زندیقی که از او پرسیده بود: از کجا می‌گویند که: هر گاه یکی از اهل بهشت به سوی میوه ای می‌رود که آن را بچیند و بخورد، وقتی آن را می‌خورد، آن میوه دوباره به شکل اول خود باز می‌گردد؟ چنین گفت: بلی، نمونه‌اش چراغ است. کسی که به دنبال نور است از آن نور می‌گیرد، اما چیزی از نور آن چراغ کم نمی‌شود و نور آن تمام دنیا را پر می‌کند.

امامت، زمام دین و نظام و انتظام جامعه مسلمانان و صلاح دنیا و به عزت رسانیدن مؤمنان است. امامت پایه و اساس اسلام پویاست و فرع بالنده آن است. نماز با وجود و راهنمایی امام، به طور کامل ادا می‌شود و هم چنین زکات، روزه، حج، جهاد و گردآوری غنایم و صدقات و جاری کردن حدود و احکام و پاسداری از مرزها و کشور، همه توسط امام انجام می‌پذیرد. امام، حلال خدا را حلال می‌کند و حرام خدا را حرام می‌گرداند و حدود خدا را جاری می‌سازد و از دین خدا دفاع می‌کند و با دانش و حکمت و حجت استوار، مردم را به راه پروردگارش رهنمون می‌سازد. امام به خورشید شکوهمند و برآمده می‌ماند که جهان را روشن و نورانی می‌کند و این در حالی است که خود در جایگاهی است که دست کسی به وی نمی‌رسد و چشم کسی قادر به رؤیت نور خیره کننده او نیست. امام، بدری درخشان و چراغی فروزان و نوری تابان و ستاره ای راهنما در اعماق تاریکی شب‌های تار در شهرها و صحراهای بی‌آب و علف و اعماق دریاهاست. امام، آب گوارایی است که تشنگان را سیراب می‌کند، رهنمون به سوی هدایت و نجات دهنده از پلشتی‌هاست.

امام به سان آتشی بر قله کوه است. هر که بدان نزدیک شود، از گرمایش بهره مند می‌گردد و آن‌که راه گم کرده باشد، بدان از مهلکه نجات می‌یابد. هر که از او جدا شود، هلاک می‌گردد. امام ابر باران زا و باران سیل آساست؛ خورشید روشنگر و آسمانِ سایه بان و زمین گسترده و چشمه جوشان و آبگاه و گلستان است. امام، همدمی دلسوز و پدری است مهربان و برادری است همزاد و مادری نیکوکار در حق فرزند کوچک خویش. امام پناهگاه مردم در حوادث هولناک است. امام امین خدا در میان مردم است و حجت خدا بر بندگان. امام خلیفه خدا در بلاد و دعوت کننده به سوی الله است و مدافع حرم خدا. امام کسی است که از گناهان پاک شده باشد و از عیوب مبّرا؛ مخصوص به علم و معروف به حلم. او نظام دین است و مایه عزّت مسلمین و موجب برانگیخته شدن خشم منافقین و خشکاننده ریشه کافران است. امام یگانه زمانه خویش است، کسی به منزلت او نمی‌رسد و هیچ عالمی به جایگاه او دست نمی‌یابد و همتایی برایش یافت نمی‌شود. نه مانندی دارد و نه نظیری، برخوردار از همه فضیلت هاست بی‌آن‌که بابت آن مدیون کسی باشد یا آن را از کسی گرفته باشد؛ بلکه فضیلت او از فضیلت دهنده و بخشاینده نشأت می‌گیرد و این فضیلت فقط به او اختصاص دارد. چه کسی می‌تواند به معرفت امام دست یابد یا این که امکان شناسایی و انتخاب او را به دست آورد؟ هیهات! هیهات! عقل‌ها در این وادی گمراه می‌شوند و به بیراهه ختم می‌گردند و خِردها دچار کاستی می‌شوند. اندیشه‌ها به حیرت می‌افتند و چشم‌ها سرگردان می‌شوند و بزرگان احساس حقارت می‌کنند و حکما به حیرت می‌افتند.

بردباران از درک آن قاصرند و سخنوران از گفتار باز می‌مانند و دانایان به نادانی خویش اقرار می‌کنند و شعرا از ستایش او درمانده می‌شوند و ادیبان احساس عجز می‌کنند. اهل بلاغت از توصیف یکی از صفات او یا فضیلتی از فضایل او گرفتار عجز و ناتوانی می‌گردند. مگر می‌توان کل وجودش را توصیف یا در ستایش کُنه او دادِ سخن داد یا چیزی از احوال وی را دریافت یا این که کسی را جایگزین وی کرد به طوری که بتوان بی‌نیاز از او بود؟ نه، چگونه؟ کجا؟ او چون ستاره از دسترس کسانی که بخواهند او را به دست آورند یا از وصف واصفان دور است. چگونه می‌توان چنین شخصی را انتخاب کرد و با کدام عقل، و این که نظیر او را در کجا یافت می‌شود؟! آیا گمان می‌برید که چنین شخصی را می‌توانید در غیر خاندان محمد صلی الله علیه و آله پیدا کنید؟ به خدا سوگند که تمام وجودشان آن‌ها را تکذیب می‌کند و اباطیل، آن‌ها را دچار آرزوهای دست نیافتنی کرده است، از این رو قصد کرده‌اند که از دیواری صاف و لغزنده بالا روند. دیواری که آنان را به حضیض ذلّت فرو می‌غلتاند. در انتخاب امام بر عقل ناقص و تهی خود تکیه کردند و با آرای گمراه خود در پی دستیابی به وی بودند، لیکن چیزی جز دورتر شدن از امام نصیبشان نشد. خدایشان بکشد! که دروغ گفته و افترا بستند و از راه حق و صراط مستقیم منحرف شدند و دچار حیرت و سرگردانی گشتند و آگاهانه امام را رها کردند و شیطان، اعمال آن‌ها را برایشان آراست و از گام نهادن در راه درست باز داشت.

نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار چیز است که در هر کس یافت شود، آن شخص در نور اعظم خدا قرار دارد: کسی که دلیل پاکی و عصمت امر او گواهی دادن به یگانگی خدا و نبوت من باشد، کسی که هرگاه مصیبتی به او رسید، بگوید همه از خداییم

و به سوی خدا بازمی گردیم و کسی که هرگاه خیر و نیکی به او رسید، سپاس و حمد پروردگار جهانیان را بگوید و هر کس که هرگاه خطایی انجام دهد، بگوید از خدا طلب استغفار می‌کنم و به سوی او توبه می‌کنم.

از جابر بن یزید روایت شده که وی گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! خداوند در آغاز آفرینش خود محمد و خاندان رهنما و ره یافته او را آفرید و آنان اشباح نور پیش روی خداوند بودند. عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود: سایه‌های نور، پیکرهایی نورانی بدون روح، محمد مؤید به یک روح بود و آن روح القدس بود که محمد و خاندانش به وسیله آن خداوند را می‌پرستیدند، به همین جهت خداوند ایشان را خویشتن دار و دانشمند و نیکوکار و برگزیده آفرید، کسانی که خدا را با نماز و روزه و سجده و تسبیح و تهلیل عبادت می‌کنند و نمازها را به جا می‌آورند و حج می‌گذارند و روزه می‌گیرند.

اولین موجودی که آفرید محمّد صلی الله علیه و آله بود و ما اهل بیت را به همراه ایشان و از نور خود و از عظمتش آفرید و به صورت سایه ای سبز در مقابل خود نگاه داشت. در آن هنگام نه آسمان و زمین و نه شب و روز و نه خورشید و ماه، هیچ کدام وجود نداشتند. نور ما از نور خدا مانند پرتو خورشید از خورشید جدا شد. ما خداوند را تسبیح و تقدیس و ستایش می‌کردیم و عبادتی که خداوند شایسته اش است، می‌نمودیم.

ما اولین گروهی بودیم که به آن اقرار نمودیم. آن گاه به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به عزت و جلال و مقام والایم سوگند که اگر تو و علی و عترت هدایتگر و هدایت شده و رشد یافته تو نمی‌بودند، بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را که مرا بپرستد نمی‌آفریدم. ای محمّد تو دوست و حبیب و صفیّ و برگزیده خلق من و محبوبترین آن‌ها در نزد منی و اولین کسی هستی که او را از میان مخلوقات خود برمی گزینم، سپس بعد از تو امیرالمؤمنین، علی صدیق، وصی تو را که به وسیله او تو را نصرت و تأیید نمودم و او را دستاویز محکم و روشنی بخش دوستان و چراغ راهنما قرار دادم. و پس از او این راهنمایان هدایت یافته را. آن چه آفریدم را به خاطر شما آفریدم. شما برگزیدگان خلق بین من و خلایق دیگرید. شما را از نور عظمتم آفریدم و به شما بر سایر مخلوقات احتجاج می‌کنم. و به وسیله شما رو می‌کنمو از شما سؤال می‌نمایم. به جز وجه من هر چیزی نابود می‌شود و شما وجه هستیدکه نابود نمی‌شوید و هلاک نمی‌گردید. و هر که شما را دوست بدارد نابود و هلاک نمی‌شود. هر که بخواهد از راه غیر شما پیش من آیدگمراه است و عمرش را به هدر داده است. شما برگزیدگان خلق من و حامل اسرار من و گنجینه علم من و سروران اهل آسمان‌ها و اهل زمین هستید. سپس خداوند متعال در سایبانی از ابر و ملائکه به سمت زمین هبوط کردو انوار ما اهل بیت را با آن به زمین فرستاد و به صورت صفوفی از نور در مقابل خود قرار داد و ما در زمین، او را همان طور که در آسمان تسبیح و تقدیس نمودیم، تسبیح و تقدیس می‌کردیم و او را، همان گونه که در آسمان پرستیدیم، می‌پرستیدیم. وقتی خداوند خواست ذریه آدم علیه السلام را برای گرفتن پیمان خارج کند، آن نور رادر آن راه داد.

آن گاه ذریه او را از نهادش خارج کرد در حالی که لبیک می‌گفتند. ما خدا را تسبیح کردیم و آن‌ها به تسبیح ما تسبیح نمودند و اگر نه نمی‌دانستند چگونه تسبیح کنند. آن گاه خداوند عزّ و جلّ برای گرفتن پیمان ربوبیت خود را به آن‌ها ارائه نمود. ما اولین کسانی بودیم که وقتی فرمود: آیا پروردگار شما نیستم؟ آریگفتیم. سپس برای محمّد صلی اللّٰه علیه و آله به نبوت و برای علی علیه السلام به ولایت پیمان گرفت و هر که خواست اقرار کرد و هر که خواست انکار نمود.

از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: از تیزهوشی مؤمن بر حذر باشید که مؤمن با نور خدا می‌بیند. به ایشان عرض کردم: چگونه مؤمن با نور خداوند عزّ و جلّ می‌بیند؟ فرمودند: زیرا ما از نور خدا خلق شده ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند؛ آن‌ها برگزیده و پاک و پاکیزه و مشخص هستند. نور آن‌ها بر دیگران، مانند قرص کامل ماه در شبی تیره و ظلمانی، درخشش دارد.

صفوان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید بر عرش استیلا یافت و به دو نور از نورهای خود دستور داد که هفتاد مرتبه در اطراف عرش طواف کنند. خداوند عزّ و جلّ فرمود: این دو نور از آن من و مطیع و فرمانبردار من هستتنند. خداوند از آن نور محمّد و علی و برگزیدگان از نژادش را آفرید و از نور آن‌ها شیعیان را آفرید و از نور شیعیان نور چشم‌ها را آفرید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: وقتی خداوند متعال، نسل آدم را از پشت او بیرون کشید تا برای خداوندی خودش و پیامبری همه پیامبران از آن‌ها عهد و پیمان بگیرد، اولین چیزی که از آن‌ها عهد و پیمان گرفت، پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود. سپس خداوند به آدم علیه السلام گفت: نگاه کن چه می‌بینی؟ حضرت آدم به نسل خود نگاه کرد و آن‌ها را مانند ذره‌های کوچکی دید که آسمان را پر کرده اند. آدم گفت: پروردگارا! نسل من چقدر زیاد است! و برای چه کار بزرگی آن‌ها را آفریده ای و منظور تو از گرفتن میثاق از آن‌ها چیست؟ خداوند فرمود: مرا عبادت خواهند کرد و هیچ چیز را شریک من قرار نخواهند داد، و به پیامبران من ایمان خواهند آورد و از آن‌ها پیروی خواهند کرد. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! چرا بعضی از ذرات را بزرگ‌تر می‌بینم و برخی از آن‌ها دارای نور زیادی هستند و بعضی از آن‌ها کم نور می‌باشند و برخی از آن‌ها اصلاً نور ندارند؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این گونه آن‌ها را خلق کردم تا در همه حالات آن‌ها را بیازمایم. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! آیا به من اجازه می‌فرمایی چیزی بگویم؟ خداوند عز و جل فرمود: بگو، همانا روح تو از روح من است، اما طبیعت تو برخلاف طبیعت وجودی من است. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! اگر آن‌ها را در یک شکل و قیافه و در یک اندازه و یک طبیعت و یک سرشت و رنگ‌های یکسان و عمرهای یکسان و روزی مشابه خلق کرده بودی، برخی از آن‌ها بر برخی دیگر سرکشی نمی‌کردند و بین آن‌ها حسادت و دشمنی ایجاد نمی‌شد و در هیچ یک از چیزها با هم اختلاف پیدا نمی‌کردند.

خداوند متعال فرمود: به کمک روح من سخن گفتی، ولی به خاطر ضعف طبع خودت چیزی گفتی که از آن اطلاع نداری. من آن آفریننده دانا هستم، با علم و دانش خودم در آفرینش آن‌ها تفاوت ایجاد کردم، و با مشیّت خودم امر من در آن‌ها جاری و ساری است و با تدبیر و تقدیر من تغییر و تحول پیدا می‌کنند. هیچ تغییری در آفریدگان من نیست. جن و انس را خلق کردم تا مرا پرستش کنند و بهشت را برای کسی خلق کردم که مرا می‌پرستد و از من و پیامبران من اطاعت می‌کند و به هیچ کس و هیچ چیز توجه نمی‌کنم. آتش را برای کسی خلق کردم که به من کافر شود و از من سرپیچی کند و از پیامبران من اطاعت نکند. و به کار دیگری توجه ندارم. تو را و نسل تو را آفریدم بدون این که به تو و به آن‌ها نیازی داشته باشم. فقط به این دلیل تو و نسل تو را آفریدم تا تو و آن‌ها را بیازمایم که کدامیک از شما در خانه دنیا و در زندگی تان و قبل از مردنتان در عملکرد بهتر هستید. و همچنین دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و نافرمانی و بهشت و جهنم را خلق کردم. در تقدیر و تدبیر خودم این گونه خواستم. و با دانش نافذ خودم مابین چهره‌هایشان و بدن‌هایشان و رنگ‌هایشان و عمرهایشان و روزی‌هایشان و عباداتشان و گناهانشان فرق گذاشتم. در نتیجه بعضی از آن‌ها را خوشبخت و برخی دیگر را بدبخت، بعضی را بینا و برخی را نابینا، برخی را کوتاه و برخی دیگر را بلند، بعضی را زیبا و بعضی دیگر را زشت، برخی را دانا و برخی دیگر را نادان، برخی را بی نیاز و بعضی دیگر را نیازمند، برخی را فرمانبردار و بعضی دیگر را نافرمان، برخی را صحیح و سالم و بعضی دیگر را مریض، و برخی را دارای نقص عضو و برخی دیگر را بدون عیب و نقص آفریدم، تا شخص صحیح و سالم به آن که دچار بیماری است بنگرد و به خاطر سلامتی خود مرا ستایش کند.

و آن که دچار عیب و نقص است به شخص صحیح و سالم نگاه کند و مرا بخواند و از من بخواهد که به او سلامتی بدهم، و بر آزمایش من بردبار باشد تا بخشش فراوان خود را نصیب او گردانم. بی نیاز به نیازمند بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر من به جا آورد، و نیازمند به بی نیاز بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد. مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر هدایتش مرا سپاس گوید. این گونه آن‌ها را خلق کردم تا در راحتی و سختی و در خوشی و ناخوشی و در آن چه که بدان‌ها سلامتی دادم و در آن چه آن‌ها را آزمودم و در آن چه که بدان‌ها بخشیدم و در آن چه که آن‌ها را بازداشتم، آن‌ها را بیازمایم. من آن خداوند قادر و توانا هستم و بر عهده من است که تمام چیزهایی را که مقدر گردانیده‌ام با تدبیر خود انجام دهم. و بر عهده من است آن چه را که خواسته‌ام تغییر دهم و مقدم گردانم آن چه را که در آخر قرار داده‌ام و به تأخیر اندازم آن چه را که مقدم داشته ام. و من خدای واحد هستم و آن چه را که بخواهم انجام می‌دهم. در مقابل آن چه انجام می‌دهم پاسخگو نیستم، ولی من از آفریدگان خود به خاطر کارهایشان بازخواست می‌کنم.

امام علی علیه السلام - در نامه اش به محمّد بن ابی بکر و مردم مصر: همانا بهشتیان، هر جمعه، خدای جبّار را زیارت می‌کنند. نزدیك ترینشان به خدا بر منبرهایی از نور جای دارند و گروه بعد، بر منبرهایی از یاقوت و گروه بعد، بر منبرهایی از زبرجد و گروه دیگر، بر منبرهایی از مشك. پس در همین حال که آنان نور خداوند جلّ جلاله - را به نظاره نشسته اند و خداوند به چهره‌هایشان می نگرد، ناگاه ابری پدیدار می‌شود و دربرشان می‌گیرد و بر آنان نعمت و کامیابی و شادمانی و خوش حالی را به حدی که جز خدای سبحان بدان آگهی ندارد، فرو می‌باراند.

»اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّی یوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَیتُونِةٍ لَّا شَرْقِیةٍ وَلَا غَرْبِیةٍ یكَادُ زَیتُهَا یضِیءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ یهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یشَاء وَیضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ«

]خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد؛ روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست[



روشنای خاموش نشدنی نور ائمه

»جایگاه محمد (ص) و چگونگی شناخت محمد (ص) و به چه نام شناختن محمد (ص)«

محمد (ص) در هفت طبقه آسمان:

آسمان دنیا: مجتبی

آسمان دوم: مرتضی

آسمان سوم: مزکی

آسمان چهارم: مجیب

آسمان پنجم: محب

آسمان ششم: مطهر

آسمان هفتم: مقرب

طبقات زمین:

زمین اول: سجاد اعظم

زمین دوم: سجل

زمین سوم: محب

زمین چهارم: مشرف

زمین پنجم: طاهر

زمین ششم: امین الله

زمین هفتم: نورالله

درکتب مقدس:

در انجیل: طاب طاب، فارقلیط

در زبور: عاقب

در صحف: روحا

در تورات: اولیا، اخریا، ضحوک، مثقح، احیدا، ماذ ماذ، مختار، روح الحق و مقیم

محمدرسول الله

نزد کروبیان: مختار

نزد روحانیان: مکرم

در اوراق شجره طوبی: صفوه الله

در ساق عرش: حبیب الله

در کرسی: رسول الله

در لوح محفوظ: صفی الله

در لوا الحمد: خیره الله

نزد ملائکه: عبدالمجید

نزد انبیا: عبدالوهاب

نزد شیطان: عبدالقهار

نزد جن: عبدالرحیم

نزد سواکن جبال: عبدالخالق

نزد سواکن قفار: عبدالقادر

نزد سواکن بحار: عبدالقدوس

نزد هوام ارض: عبدالغیاث

نزد وحوش: عبدالرزاق

نزد سباح: عبیدالله

نزد بهایم: عبدالمومن

نزدطیور: عبدالغفار

نزد الله: عبدالله است

»بر گرفته از رساله خطی درة التاج منصوری از مجموعه رسائل خطی دودمان جلالیان«

نور خانم فاطمه زهرا سلام الله علیها رحمانیت و رحیمیتش زیاد است.

نور امیرالمومنین علیه السلام نوری متفاوت است از جنس سرخ لعل سامری یا لعل بدخشان هست. جلالی هست. چه در نگاه و فیوضات عام و چه خاص.

امام حسن مجتبی علیه السلام نورش سبز متمایل به زرد همچون وسط کاهو هست نگاهشان ساکت و ساکنه دردی همراه با سکوت و پدیده ی آرامش را در فیض اصلیش داره همان خودشناسی یا چرخش به خود.

امام حسین علیه السلام هم نورشان سرخ و سبز و سیاه هست داخل حدید صینی اصل را اگر بشکافی از بیرون رنگ خاکستری دارد اما در باطن این سه رنگ هست جنون عشق الهی جدال با خود و با اهل نفاق و با دشمنان ستیزه کردن و سخت گرفتن بر خود و یکباره قیامی عظیم کردن است.

دقیقا باید دل سنگ رو در معرض آفتاب یا نور شدید بگیری نوری از درونش ساطع می‌شود و میتوانی رنگ اصلی را درک کنی.

اما امام سجاد علیه السلام رنگشان سبز سیدی یا کمی کله غازی هست و اوج گیری دردها در اندرون تا فروشستن از هر کار پوچ و بی هدفی دنیایی و چرخش از سمت دنیا به سمت خیزش برای سلوک را باعث می‌شود. همچنین نگاهشان موجب حرکت می‌شود برای عبودیت خداوند.

امام باقر علیه السلام نورشان سبز روشن با سفید هست البته این الوان در میان اعراب نام دارند و شاید یک روزی شما دیدی گفتی زرد متمایل به سفید است. من آنچه به مشاهده من درآمده را می‌گویم که درحد من است شاید شما روزی بیشتر از شخص من لمس کنی تجلی اش را رویت کنی و درصدی خطای انسانی را همیشه مد نظر داشته باش. رحمت عام و خاصش (نور امام باقر علیه السلام) موجب دانش می‌شود حالا حتما منظور این نیست که اهل علم بشوی. در پدیده‌ها خدا را می‌بینی نگاهت خدایی می‌شود علمت به آنچه که داری خداگونه می‌شود عمیق تر می‌شود موشکافانه تر به پدیده‌ها نگاه میکنی.

در سالی همه چیز منطبق با احوالات خانم فاطمه زهرا سلام الله علیها است وقتی نگاه ایشان بتابد وضع معنوی برای مستعدین ظرف باز میکنه چرا چون نگاه ایشان خاص تره نور کل معصومین را در خودش دارد با ظرف استعداد شخص جذب راه و مسیر می‌شود، مذهبی می‌شود، شدت ایمان مذهبیون(افراد مذهبی) بیشتر می‌شود ترقی روحی پیدا می‌کنند. اما در گردش اربعین به روی امیرالمومنین علیه السلام ناخالصی‌ها و شل و ول بودن‌های کسی که فرصت داره برای خدا برخیزد و تاکنون پا نشده در فهمش انقلاب شده اما در عملش و دلش قیامی نشده پرت می‌شود. ممکنه چنین فردی سالها از دین و مذهب دور بشود حالا آیا معصوم دیگری در سالی نگاهش با اندک ظرف وجود آن فرد همخوانی داشته باشد یا نه ؟ آیا دستش گرفته بشود یا نه؟ اینطور نیست کسی که توبه میکند یک دفعه ای دیندار بشود. قطعا اگر از نظر باطنی بررسی بشود از پرتو نور یک ولی بهش نظر شده دوباره دستش را گرفتند. رحمت عام بوده اما از دور بهش نور رحیمی تابیده شده و گرنه محاله شخص بتواند -بدون توفیق معصومین- از جاش حرکت کند.

در اربعینات هم اینگونه است بین اربعین انبیا و چهارده معصوم تطابق وجود ندارد یعنی اینگونه نیست که هر نبی الهی اربعینش در هر سال دقیقا منطبق با یک معصوم خاص بشود. شده در دو سال با احوال امام سجاد علیه السلام منطبق بوده است. یا دیده شده وضعیت نوری که میاد پایین با نور رسول الله صلوات الله علیه منطبق است.

مثلا نور رحمانی امام زمان عجل الله که پایین می‌آید جو زمین آماده ظهور می‌شود افکار و دل‌ها صف‌ها مشخص می‌شود. آدم‌هایی هستند که اهل دنیا بودند. اما دلشون زنده بود در آن سال یک دفعه متوجه امام زمان می‌شوند. خودشان هم نمی‌دانند منشاش کجاست؟!

حتی طرف دیندار نیست شناختی از معصوم ندارد اما خودش نمیداند چرا یک دفعه ای تو کشور دیگه هست حس و حالش مهدوی شده

در آن سال‌ها. خب علتش این است که نگاه عام و خاص آن معصوم در آن سال بر زمین و دل‌های مومنین بیشتر است. به عامه نگاه رحمانی به خاصه نگاه رحیمی می‌اندازد و ازش فیضی شامل حال‌ها می‌شود. حالا برای افراد خاص در درجه‌های مختلف میتواند این فرق داشته باشد.

تلمیذ: در ادامه از ایشان در مورد سلوک آیت اللّه قاضی و بعضی دستورات بجا مانده از ایشان پرسیده شد؟

استاد: آیت اللّه قاضی سلوکش خاص خودش بود و شاگردی دقیقا به نوع سلوک خودش تربیت نکرد. با توجه به ظرفیت‌ها دستورات متفاوت می‌دادند. چهار تا از شاگردانشان یک سری دستور از ایشان دارند و پنج تاچیز دیگری دارند و خودش هم اهل فن، می‌دانند بعضا چیز دیگری انجام می‌داد. نه که دیگران مستعد نباشند بلکه ظرفیت وجودیشان فرق داشت. شما در دیس برنج نمیتوانی خورشت بریزی! کسی که ظرفش خورشت است باید درش خورشت بریزی و کسی که دیس پلو هست باید روش افقی کار کنی

ظرفیت صعود را آنچنان ندارد. در درجه ی خودش رشد عرضی می‌کند نه طولی

بعضی از مردم در نهایتا یک رتبه و دو سه رتبه رشد می‌کنند اما چون عشق و عملشون بالاست میتوانند به رشد عرضی برسند یعنی مثل بوته توت فرنگی هستند در درجه ظرف خودشون رشد عرضی دارند.

یک شاخه توت فرنگی بکار کل زمینت توت فرنگی میشه یا مثلا ظرف کسی پنج درجه هست آهسته به رشد می‌رسد مثل درخت مو هست درخت مو هم رشد طولی نداره نگاه کن رشدش عرضی است تا یک کم بالا می‌آید و بعد همه جا را می‌گیرد. بعضی‌ها هم استعداد ندارند یا ظرفشان کم هست می‌بینی هر چه درش بریزی نمیتواند رشد چندانی کند.

اینکه الان اگر عمری باشد من همه را به اربعین با خانم فاطمه زهرا سلام الله علیها دعوت میکنم اما در زمانی که نور امیرالمومنین علیه السلام بتابد میگم هر کس ننشیند چون ناخالصی داشته باشی ممکن است پرتاب بشوی.

@YoSoFeFATeMe

سفر به درجات عالی عوالم نوری

ارواحی که با مشایعت رسولان الهی درحال انتقال به محل زندگانی جدید خویش هستند، مشاهداتی در مسیر انتقال دارند که شنیدنی است...

به شما میگویم که پس از جدایی از جسم و حتمی شدن مرگتان، حتی برای لحظه‌ای کوتاه هم در کنار جسم بی‌روح و دنیای تاریکی که مدتی در آن زیست و سکنی داشتید باقی نمانید و با ارواح و رسولانی که برای قبض جانتان شرف حضور یافته‌اند به طبقه روحی خود سفر نمایید. هرگز فرصت گران‌بهایی را که نصیبتان شده است را از دست ندهید و مبادا دلبستگی‌ها و وابستگی‌های خانوادگی و دنیایی شما را از رفتن به عرش خدا باز دارد. من پس از مرگ دچار این خبط و اشتباه شدم و مطابق زمان شما چیزی حدود ۴۰ سال بی خود و بی جهت در جهان مادی که در آن متولد و زندگی میکردم باقی ماندم و در این مدت شاهد بسیاری از اتفاقات تلخ و شیرینی بودم که برای عزیزانم رخ میداد بدون آنکه بتوانم دخل و تصرفی در آنها بنمایم

تا اینکه با ارشاد و راهنمایی ارواح خیرخواهی که به دیدنم می‌آمدند دل از جهان کندم و به جهان روحی مخصوص خود سفر کرده و به مردمان سعادتمند ساکن در طبقه روحی که بدان تعلق داشتم، پیوستم.

«بهشتی که در نظر شماست یعنی همانجایی که همه گونه نعمات و وسایل و امکانات رفاهی جمع است، همان بهشتی که در کتب الهی از آن سخن به میان آمده است یک تعریف کلی است از انواع بهشت‌هایی که متشکل از دنیاهای لطیف روحانی است که باید بگویم ارواح نیکوکار به نسبت درجات تکاملی که از آن برخوردارند هر لحظه درحال ورود و آغاز زندگانی سعادتمند خویش در آن هستند. من نیز وقتی به محل زندگانی خویش عروج نمودم در میانه‌های راه دلنگران این بودم که مبادا در خور و شایسته ورود به چنین مکان و ماوای باشکوه و پر از نعمات الهی نباشم.»

«سرعت پرواز من به همراه ارواح حامی که با من بودند به قدری زیاد بود که قادر بودیم که کل جهان فیزیکی با تمام کهکشان‌ها و فواصل میان آن‌ها را به طرفه العینی طی کرده و از مرزهای آن خارج شویم.

اما من اجازه داشتم در بخش‌هایی از فضاهای کهکشانی که بسیار باشکوه و نورانی بود توقف داشته باشم و گوشه‌ای از عظمت پروردگار در خلق این همه زیبایی و شکوه را مشاهده کنم. پس از رد شدن از مرزهای جهان پهناور مادی، وارد اولین جهان روحی شدیم که بسیار تاریک و سرد بود. آنقدر تاریک که حتی نور کالبد اثیری من و ارواح همراهم فقط میتوانست بخشی از تاریکی پیش رویمان را روشن سازد. همه جا ظلمات و تاریکی محض بود. درعبور از این دنیای تاریک، حضور ارواح بی‌شماری را که مثل ما یا درحال عبور و عروج بودند و یا اصولا ساکن آن جهان بودند را احساس می‌کردیم اما بعلت عدم جاذبه‌ای و کششی که ما را به آن محیط علاقمند سازد، هیچ توقفی را جایز نمی‌دانستیم و بعضا ناگهان صدای ناله‌ها و ضجه‌های گروهی و یا انفرادی ارواحی را می‌شنیدیم که معلوم نبود در کدام جهت ما و در کجای این دنیای ظلمانی قرار داشتند. فضای غمبار و تاریک آن جهان به قدری رعب آور بود که احساس عدم امنیت و دلشوره عجیبی به من دست داده بود

و این موضوع را یکی از ارواح همراه من متوجه شد و به من چنین فرمود: «آیا میدانی اینجا کجاست». گفتم: نه. گفت: «این اولین جهان روحی، پس از جهان مادی است که ما بدان وارد شدیم و در حال عبور از آن هستیم. در این دنیای تاریک و سرد هیچ نوری و هیچ نعمتی از جانب پروردگار متعال تابیده نمیشود و وسعت و بزرگی آن صدها برابر جهان مادی است که تو مدتی در آن زیست میکردی.» از ایشان پرسیدم: آیا اینجا جهنم است؟ فرمودند: «بله اینجا دوزخ است و ارواحی که در زندگانی دنیوی تمام هم و غمشان مادیگرایی و خودپرستی و ارضا تمایلات پست حیوانی بود، به محض ورود به این جهان دیگر قادر به اوج گرفتن نیستند و زمین‌گیر می‌شوند. زیرا ثقل و تکاثف موجی کالبد اثیریشان بعلت آلودگی به امواج ثقیل مادی، قدرت پرواز را از آن‌ها گرفته است و اینگونه در چاه عمیق و تاریک دوزخ معلق و شناور به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند.» از ایشان پرسیدم، آیا دوزخیان تا ابد اینجا می‌مانند؟

جواب دادند: «هیچ روحی تا ابد در جهان‌های تحتانی نمیماند و همانگونه که می‌دانی دوزخ تحتانی ترین جهان روحی است که ارواح گهن‌کار در آن گرفتارند، اما بالاخره روزی همین ارواح هم پس از تحمل کیفر و جزا، و آگاهی از وضعیت بغرنج خویش و بازنگری عمیق به اعمال و رفتارشان در زندگی دنیایی اشان توبه کرده و درنهایت مورد عفو و بخشش خداوند مهربان قرار میگیرند، البته این اتفاق به نسبت درجات مردمان جهنم متفاوت است، مثلا یک روح جهنمی ممکن است صد سال، اما روحی دیگر قرن‌ها ممکن است در جهنم بماند تا چنان عاقل شود که مشمول رحمت و بخشش خداوند گردد».

اینجا لازم است به شما گوشزد کنم از هم اکنون آن جهان و دنیای روحی مناسب خویش را برای خود آماده و مهیا نمایید زیرا آن دنیای لطیف روحانی ماوا و مسکنی است که قرار است شما در آن تا سالیان بسیار درازی زیست جاوید و تقریبا ابدی داشته باشید.

این همان دنیایی است که شما با اعمال و کردار و اندیشه‌های خویش برای خود می‌سازید. پس شما ملحق به عشیره و طایفه‌ای خواهید شد که همانند شما در روی زمین زیست مادی و سیاره‌ای داشته‌اند و تقریبا شما با آن‌ها در یک ردیف و درجه از تکامل معنوی به سر میبرید و لاجرم با همان جماعت از ارواحی که قرابت و شباهت میان شما و آن‌هاست محشور خواهید شد.

پربیراه نیست که بگویم بی‌نهایت طبقات و مناطق و فضاهای روحی در جهان غیب وجود دارد. هر روحی پس از مرگ البته تا زمانی که مایل باشد میتواند به دنیای روحانی که بدان تعلق دارد، رجعت نکند زیرا هنوز به زعم خود، کارهای ناتمامی در دنیا دارد که وی فکر می‌کند میتواند سروسامانی به آن‌ها بدهد، اما چه سود که این سرگردانی و خوش خیالی بیش نیست و او هیچ تاثیری در روند زندگانی عزیزانش نخواهد داشت.

پس از بلوغ و رشد آگاهی ارواح که از یک لحظه بعد از مرگ تا سال‌ها و قرنها ممکن است به طول بینجامد، بالاخره ارواح به این امر مسلم واقف می‌گردند که ماندنشان در دنیای مادی جز آنکه نوعی اتلاف سرمایه‌های معنوی برای وی است هیچ دستاورد دیگری دربر نخواهد داشت. دراین زمان است که روح رضایت می‌دهد که به جهان و طبقه مربوط به زندگانی روحانی خویش مراجعت کند. به محض رسیدن به این آگاهی، ارواح مددکار و حامی به سراغ وی آمده و او را به همراه خویش به یکی از جهان‌های روحی که وی به آن تعلق دارد، به عشیره و طایفه روحی مربوطه ملحق میگردد».

نکته: «باید به عرض برسانم که تحقیق و تفحص درباب علوم روحی نصیب هر شخصی نمی‌شود و دستی حمایتگر از عالم بالا و ارواح متعالی در کار است تا کسانی که سعادت برخورداری از دانش روحی را دارند شرایط برایشان فراهم شود تا در این وادی معنوی گام بگذارند.

وگرنه در دنیای شما افراد بسیاری وجود دارند که لحظه ای هرچند کوتاه حاضر نیستند به مرگ و سفری که در پیش دارند فکر کرده و خود را مهیای این سفر کنند»

ناگهان دروازه بزرگ شهر رویایی مرگ در زیر هیاهوی مستانه فرشتگان و ارواح کوکبی آهسته آهسته باز می‌شد و من به همراه روح حامی خویش سوار بر موجی لطیف و سیال وارد این شهر مبارک شدیم. بارگاه‌ها و قصرهای عظیمی که از دانه دانه سلول‌های در و دیوارش نور و روشنایی پخش می‌شد، انعکاسی از دریای نور بود که تا صدها کیلومتر از فضای پیرامون خود را روشن می‌ساخت. این انوارخیره کننده از امارت و اماکن باشکوه آن شهر عظیم، آن چنان عظیم بود که زبان از هر تعریفی قاصر و چشم‌ها یارای نگریستن مداوم به آن همه نور و زیبایی را نداشت.

اولین گام برای من این بود که یاد بگیرم که خودم را دوست داشته باشم و به خود عشق بدهم و محتاج این نباشم که عشق و توجه را از دیگران و دنیای خارج دریافت کنم.

اگر ما محتاج باشیم که دنیای خارج به ما عشق و احساس ارزش بدهد، آن مانند یک سراب خواهد بود که هیچ وقت کاملاً به آن نخواهید رسید و کافی نخواهد بود. ما نمی‌توانیم خلاءهای روحی خود را با چیزهای بیرونی پر کنیم، این امکان‌پذیر نیست. عشقی که به‌خود می‌دهید باید نامشروط باشد، زیرا هیچ یک از ما کامل و بی‌عیب نیستیم. ولی باید یاد بگیریم که خود را همانگونه که هستیم قبول کنیم و دوست داشته باشیم. من آدمی بسیار نیازمند، و محتاج توجه دیگران بودم تا بتوانم برای خودم ارزش قائل شوم